

نگاه دینی به برخی ویژگی‌های هنر سنتی و هنر عامیانه

دکتر ایرج داداشی*

امروزه سنت به معنای گوناگونی به کار می‌رود و در معنای معمولی آن همان آداب و رسوم و عادات است که تاحدودی آن را یک مقوله زمانی فرض می‌کنیم و به گذشته‌های دور احاله می‌دهیم. در این معنا ظاهراً هنر سنتی هنری خواهد بود که براساس عادات و آداب و رسوم یک قوم که ریشه در زمان‌های گذشته دارد، استوار است. در این معنا می‌توان آنچه را از هنر عامیانه فهم می‌شود، با معنای هر سنتی یکی گرفت.

اما این معنای حقیقی سنت نیست. قائلان به سنت یا همان سنت‌گرایان^۱ که امروزه به برکت و یمن وجود ایشان معنای حقیقی سنت بر بشر امروز آشکار شده است، هیچ‌گاه سنت را به این معنایی که در بالا ذکر کردیم به کار نمی‌برند. از نظر ایشان، این معنای مذموم سنت است، موج معنوی جدیدی که در واقع تجدید سنت را به ارمغان آورده است از حدود هفتاد یا هشتادسال پیش با عنایت ربانی حکیمی فرانسوی به نام «آنانداکتیش کومرسو آمی» طلایه ظهور مکتبی به نام سنت‌گرایی^۲ را شاهد بودیم؛ البته مکتبی نه مانند سایر مکاتب یا ایسم‌های رایج در غرب، زیرا دقیقاً در همان ایامی که غرب به سویی

باید توجه کنیم که ظهور اسلام به مانند همه ادیان پیش از آن، تأکیدی مجدد بر جریان سنت الهی و سریان رحمت و برکت نامتناهی حق تعالی در

می‌رفت تا معنای سنت را به‌طور کامل به فراموشی بسپارد، لطف الهی و رحمت او ایشان را مفتخر به پرچمداری سنت کرد، آن‌هم در عصر غفلت و فراموشی فراگیر

جهان. جناب رُنه گنون که جانش در طلب حقیقت مغفول زمان می‌خروشید، بعد از تجربه‌های معنوی عمیق در سنن و ادیان گوناگون به سوی اسلام متوجه شد و نام «عبدالواحد یحیی» را پذیرا شد. در کنار نام ایشان شاهد درخشش نام «فریتهوف شوان»، «تیتوس بورکهارت» و «مارتین لینگز» هستیم و ایشان نیز بر همان نهج رفتار کردند. البته امروز یکی از چهره‌های پرافتخار این عرصه معنوی جناب آقای دکتر سیدحسین نصر هستند که بی‌نیاز از معرفی‌اند. سنت طبق تعریف این بزرگان همان «الدین» در اسلام، «دائو» در کیش دائویی و «ذومه» در کیش هندویی است.

واژه Tradition که در نوشته‌های این عزیزان با T بزرگ نوشته می‌شود، با معنای انتقال و انتقال معرفت مرتبط است. آداب، فنون، قالبها و بسیاری عناصر دیگر است که ماهیتی ملفوظ و

* . دکترای پژوهش هنر

مکتوب دارند، ولی قابل تحویل به نشانه‌ها با علایم متجلی خود نیستند. در واقع سنت، حقایق و اصولی الهی است که از طریق رسولانش بر ابنای بشر در ادوار کیهانی خاصی ظهور یافته است. سنت در حقیقت مشتمل بر اصولی است که انسان را به عوالم بالاتر پیوند می‌دهد. سنت با آن حقایق جاویدانی مرتبط است که در دل هر دین وجود دارد و به همین خاطر آن را با حکمت ازلی یا Etenal Wisdom در سنت عرفان مسیحی غرب، الحکمه‌الخالده حکمای مسلمان، جاویدان خرد ایرانیان باستان، Sophia perennis در سنت یونانی و سنتانه ذرمه Santana Darma هندویی یکی انگاشته‌اند.

سنت در قرآن کریم

اما سنت در قرآن کریم و نصوص دینی ما به چه معناست؟ امام زین‌العابدین (ع) در صحیفه مبارک سجادیه می‌فرماید: «اللهم صل علی محمد وآله و وقفنا فی یومنا هذا و لیکننا هذه و فی جمیع ایامنا لاستعمال الخیر و هجران الشر و شکر النعم و اتباع السنن و مجانبه البدع»^۳ بارالها بر محمد و آتش درود فرست و ما را موفق بدار در امروز و امشب و همه روزهای عمر ما که کار خیر انجام دهیم و از شر به دور و سپاسگوی نعمت‌هایت باشیم و پیرو سنت‌ها و دوری‌گزین از بدعت‌ها باشیم.

باید توجه کنیم که ظهور اسلام به مانند همه ادیان پیش از آن، تأکیدی مجدد بر جریان

براساس مفاد آیات قرآن کریم، سنت الهی، در همه ادوار حضور بشر در زمین بر او جاری شده است و سیر و نظر در عالم، این امر را آشکار می‌کند.

سنت الهی و سریان رحمت و برکت نامتناهی حق تعالی در میان انسان‌ها بود. هرچند برخی از کسانی که در وهله نخست مخاطب پیام الهی بودند، با بهانه باقی ماندن بر رسوم و عقاید پدران‌شان از قبول پیام سرباز

می‌زدند. در قرآن کریم از قول این جماعت آمده است: «قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا لَفِينَا عَلَيْهِ أَبَآئِنَا أَوْ لَوْ كَانُوا أَبَائِهِمْ لَایَعْقِلُونَ شِئًا و لَایَهْتَدُونَ»^۴ می‌گفتند: تبعیت می‌کنیم از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، لیکن حق تعالی به ایشان می‌فرماید: از رسم پدران‌شان تبعیت می‌کنند، اگر چه پدران‌شان به هیچ وجه تعقل نمی‌کردند و هدایت یافته نبودند. در قرآن کریم هیچ‌گاه رسوم و باور گذشتگان که ناشی از غفلت از هدایت الهی و وحی و تعقل بوده، سنت خوانده نشده و سنت به خود حضرت حق منسوب است. حق تعالی سنت خویش را از طریق ارسال رسولان بر بشر جاری می‌سازد: «اللهم اعلم حیث یجعل رسالته»^۵ خداوند عالم‌ترین است از این که رسالت خویش را چگونه بگذارد و آن را چگونه بر انسان‌ها جاری سازد. اگر به حکایات انبیاء در قرآن کریم توجه کنیم خواهیم دید که خداوند این جریان هدایت بشر از طریق وحی و ارسال رسولان را با لفظ سنت و جاری شدن آن در میان انسان‌ها تعریف می‌کند. به همین جهت در قرآن کریم می‌فرماید: «یُرِیدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ و

يَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^٦ خداوند اراده کرده است تا تبیین کند برای شما و سنت‌هایی که پیش از شما بوده است تا شما را هدایت نماید. بنابراین ظهور دین در عالم به دلیل اراده الهی مبنی بر جریان مجدد سنت‌الله برای هدایت انسان است. چیزی جلودار این سنت نیست و کسی نمی‌تواند از این اراده طفره برود «و ما منع الناس ان يَوْمِنُو اذْجَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَيْبَهُمْ اِلَّا ان تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْاُولٰٓئِينَ»^٧ آن هنگام که هدایت الهی آمد، چیزی مردم را باز نداشت از اینکه ایمان بیاورند و از پروردگارشان آموزش بخواهند، مگر آنکه سنت پیشینیان برایشان آمد. سنت الهی همواره بوده است و خواهد بود؛ همان سنتی که پیش از فرستادن رسول اکرم (ص) به میان امت هم، همچنان بود: «سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ اَرْسَلْنَا قَبْلِكَ مِنْ رُّسُلِنَا»^٨ و سنتی که هیچ‌گاه آن را دگرگون نخواهیم یافت: «وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»^٩ همه پیامبران الهی بر این سنت بودند و به دلیل وجه الهی آن، این سنت هرگز تحویل و تبدیل‌پذیر نیست.

بر اساس مفاد آیات قرآن کریم، سنت الهی، در همه ادوار حضور بشر در زمین بر او جاری شده است و سیر و نظر در عالم، این امر را آشکار می‌کند. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ»^{١٠}، پیش از شما کسانی بر سنت‌هایی گذشتند، «فَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ»^{١١} پس در زمین گردش کنید، «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^{١٢} پس نظر کنید چگونه بود عاقبت دروغگویان. «قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ كَانْ اَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقِيَمِ»^{١٣} بگوی در زمین سیر کنید و بنگرید چگونه بود پایان کسانی که در گذشته بیشتر ایشان مشرک بودند؛ پس برپادار وجه خود را برای دین قیَم. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ يَّتَّهَوْ يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَاِنْ يَّعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتَالْاُولٰٓئِينَ»^{١٤} ایشان که کفر می‌ورزند اگر بدان پایان دهند بخشوده خواهند شد از آنچه پیشتر بر آن بودند، و اگر بازگردند، همانا سنت پیشینیان برایشان خواهد رفت. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا سُنَّتَالْاُولٰٓئِينَ»^{١٥}، آیا به جز سنت پیشینیان انتظار دارند؟ «سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرْتُمْ لِكُلِّ الْكٰفِرِيْنَ»^{١٦} سنت خداوندی است که همانا بر بندگان او گذشت و کافران بر تو در این امر زیانکار شدند.

سنت به این معنا همان دین قیَم و دین حنیف است و همواره مقتضی چهار امر است: (۱) منبع الهی (۲) برکت الهی (۳) روش تحقیق (۴) تجسم در تمامی ابعاد هستی اَلْذَا قَوْلٌ بِهٖ سُنَّتٌ، و سنت را اساس همه امور دانستن به عبارتی همانا اقامه و جه انسان به دین حنیف است و فطرت الهی که انسان را بر آن سرشته‌اند. «فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَّلٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ»^{١٧} برای همین در سوره بقره خداوند متعال خطاب به رسول اکرم می‌فرماید: که یهود و نصارا حضرت ابراهیم را یهودی یا نصرانی می‌خوانند، لیکن آن حضرت نه بر دین یهود بود و نه بر دین نصارا، بلکه او بر دین حنیف و مسلم بود. به نظر می‌رسد باید به دقت در فحوای آیات نگریم، زیرا هم یهودیت و هم نصرانیت هر دو ادیان الهی‌اند. چگونه است که خداوند حضرت ابراهیم را مبرای از این دو دین می‌داند. آیا به صرف اینکه پیامبران این ادیان بعد از حضرت ابراهیم ظهور کرده بودند؟ این بعید به نظر می‌آید! زیرا اگر پیروان

دینی که دینشان مدت‌ها بعد از حضور یک پیامبر به واسطه پیامبر دیگری ظهور کرده باشد، آن پیامبر قبلی را بر دین خویش بدانند، یا به عبارتی بر همان شریعت دینی بدانند، آیا اشکالی دارد؟ مگر نه این است که بین احدی از پیامبران خداوندی تعرفه‌ای نیست؟ مگر در قرآن کریم حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) مسلم خوانده نشده‌اند؟ بحث اصلی اینجاست که نصرانیت و یهودیت مورد اشاره قرآن کریم وجه ظاهری این دو دین هستند. به عبارتی وجه اگزوتریکی Exoteric این ادیان. یعنی شریعت نهی از حقیقت. در حالی که ادیان از وجه باطنی همگی بر یک اصل هستند. یعنی همگی ظهور سنت لایتغیر حق تعالی از طریق رسولانش بر ابنای بشرند. به عبارتی، وجه اگزوتریکی ادیان یکی است. این وجه حقیقت دین در قرآن کریم دین قیم، دین حنیف و اسلام خوانده شده است، که در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و از طریق او به طور اتم و اکمل بر انسان‌ها عرضه شد.

در مجموع، در قرآن کریم سنت به معنای عمیق و دقیقی آمده است. اگر کمی دقت کنیم بین و جوهی که در معنای سنت توسط سنت‌گرایان بر شمرده می‌شود و تبیین دینی ما با توجه به قرآن کریم، اشتراک معنوی وجود دارد. سنت‌گرایان معاصر ما با احیای حقایق درون ادیان در میان امت‌های آنها سعی دارند بشر را از خواب غفلتی که ناشی از فراموشی حقایق باطنی و درونی ادیان است بیدار کنند و هنر نزد ایشان مقامی والا دارد و از ارکان مهم سنت محسوب می‌شود؛ زیرا هر بار که سنت الهی بر بشر جریان یافته اول این هنر قدسی است که حامل این پیام در قالب کلمات و یا صورتهای دیگر بر بشر عرضه شده است. قرآن کریم در صورت خود اثری هنری است؛ هم قرائت آن و هم نگارش آن هنر قدسی است. در واقع هنر قدسی اوج و بلندای هنر سنتی در تمدن و فرهنگ سنتی است.

مشخصات هنر سنتی

هنر سنتی از این حیث دارای مشخصه‌هایی است که با آن مشخصه‌ها از سایر اشکال هنر با هنر موصوف با صفات دیگر منفک می‌شود؛ از جمله هنر عرفی یا دنیوی صرف. اگر دین را به معنای ظاهری آن نگیریم، هنر دینی را می‌توانیم هنر سنتی بخوانیم. ولی همین هنر دینی نیز دارای گستره‌ای است که از هنر کاملاً دینی تا هنر کمتر دینی را دربر می‌گیرد. به عبارتی، هنر سنتی دارای طیفی است از هنر سنتی تا هنر قدسی. ولی در تمدن سنتی هنر غیردینی صرف نداریم. اما اگر دین را به معنای ظاهری دین بگیریم، در این صورت ممکن است هنری ظهور کند که از حیث موضوع دینی است، ولی به هیچ عنوان قدسی یا سنتی نیست. مانند آثار میکلا آثر که از حیث موضوع دینی است ولی از حیث خصوصیات هنر سنتی اصلاً سنتی نیست یا به عبارتی به معنای واقعی، هنر دینی نیست.

جناب شوان اعتقاد دارد که در تمدن‌های سنتی، بدون شک هیچ هنری وجود ندارد که کاملاً غیردینی باشد. هنر می‌تواند به میزانی نسبی غیردینی شود تا آن حد که مایه آن کمتر رمز و تمثیل و بیشتر غریزه خلاقیت باشد. بنابراین چنین هنری به علت عاری بودن از موضوع دینی یا تمثیل معنوی، غیردینی، و عرفی تلقی می‌شود، لکن به سبب انضباط صوری که سبک آن را به وجود می‌آورد، سنتی است.

ایشان در مقاله **اصول و معیارهای هنر جهانی** می‌فرماید: در دوران نزدیک به مبدأ وحی، هنر همواره محدود به ساختن اشیا برای مراسم آیینی و نیز آلات و ابزار کار و اشیای خانه بود. ولی حتی این آلات و اشیا مانند اعمالی که این اشیا به آن اشاره می‌کنند کاملاً رمزی بودند و بنابراین به مراسم آیینی و قلمرو دین ارتباط داشتند. این امر مارا به این حقیقت بس مهم می‌رساند که هنر دینی اکثراً هدف زیبایی ظاهری را ندیده می‌گیرد و زیبایی آن بیش از هرچیز از حقیقت معنوی و بنابراین از دقیق بودن جنبه رمزی و تمثیلی آن و نیز از فایده آن برای اعمال آیینی و مشاهده عرفانی سرچشمه می‌گیرد و عوامل سنجش ناپذیر ذوق شخصی تنها یک عنصر فرعی است. در واقع هیچ‌گاه دلیلی برای انتخاب بین این دو عامل وجود نداشته است. در جهانی که در سطح مصنوعات بشری زشتی نمی‌دانست و در جهانی که به اعتبار دیگر هنوز اشتباه و خطا در صور و اشکال دانسته نشده بود، عوامل مربوط به زیبایی ظاهری نمی‌توانست در خور اهمیت اساسی باشد. زیبایی همه‌جا بود؛ از طبیعت گرفته تا خود انسان.

هنر سنتی باید در محتویات خود دینی باشد و در جزئیات خود رمزی و در نحوه اجرای خود روحانی، و گرنه فاقد حقیقت معنوی و خصوصیت آیینی است. به عبارتی، در غیر این صورت یقیناً می‌توان گفت از خصلت مربوط به شعائر دینی عاری خواهد بود.

در هنر سنتی، ناتورالیسم به معنای رایج وجود ندارد. اما شباهت با طبیعت در حدی است که هنرمند با شهود طبیعت در مرتبه عالم مُثُل به معنای افلاطونی کلمه آفرینش هنری را براساس الگوی الهی صورت دهد. در هر صورت، همواره در هنر سنتی، از شباهت کامل به طبیعت ظهور یافته یا عالم مادی احتراز می‌شود. لذا استفاده از فنونی که منجر به ایجاد شباهت طبیعی و عالم مادی می‌شود، خودداری می‌گردد. عدم استفاده از سایه-روشن، برجسته‌نمایی بیش از حد لازم و همچنین دورنمایی یا (perspective) دقیقاً به همین دلیل در حوزه هنر سنتی اسلامی رعایت شده است.

در هنر سنتی به اهمیت کیهانی مواد مورد استفاده توجه وافر می‌شود. مثلاً توجه به طبیعت سنگ یا چوب یا آهن که در ادیان و سنت‌ها مورد توجه بوده است در انتخاب و شیوه عمل هنرمند سنتی بر روی آن اهمیت می‌یابد. مانند طبیعت گرم و مهربان و زنده چوب، نحسی آهن و بدطیبتی و خصومت آن و یا سردی و سختی سنگ. لذا آهن به دلیل طبیعت خاص خود حق ظهور مستقیم

ندارد و با شدت بر روی آن کار می‌شود تا بتواند فضایل خود را آشکار کند. زیبایی در هنر سنتی امری عینی و حقیقی است. لذا نمی‌توان آن را امری وابسته به احساسات و عواطف هنرمند و عکس‌العمل‌های وی نسبت بدان دانست. زیبایی بهای حقیقت است. زیبایی تجلی

هنر سنتی باید در محتویات خود دینی باشد و در جزئیات خود رمزی و در نحوه اجرای خود روحانی، وگرنه فاقد حقیقت معنوی و خصوصیت آیینی است. به عبارتی در غیر این صورت یقیناً می‌توان گفت از خصلت مربوط به شعائر دینی عاری خواهد بود.

صفات الهی است، نه امری نسبی ساخته و پرداخته ذهن هنرمند.

در هنر سنتی عمل هنرمند نوعی مناسک دینی است. او دائماً در حال ذکر است. لذا همه اعمال یک هنرمند عبادت است. او در همه حال در نماز است و به ستایش پروردگارش مشغول و هر عملی غیر از این برای او حکم عمل لغو و بیهوده دارد و حرام تلقی می‌شود، لذا از آن اجتناب می‌کند. از این‌رو، او خادم سنت‌های پایدار هنری است و قابلیت‌های فردی خویش را به نیت قرب و وصول ایثار می‌کند.

در هنر سنتی گمنامی شرط اصلی است؛ زیرا فردیت نفسانی هنرمند در برابر من الهی او هیچ است. وی با گذر از من نفسانی خویش در من الهی فنا می‌شود.

زمن و مکان کیفی در تکوین هنر سنتی نقش دارند. توجه به هندسه قدسی که عالم براساس آن قوام یافته است، در هنر سنتی اهمیتی وافر دارد.

در حوزه جهان سنتی بین کار و هنر تفاوتی نیست. بلکه صرف عمل اعم از هنری یا غیرهنری - که البته این تفکیک نیز ناشی از اندیشه‌های دنیای جدید است - نوعی عبادت به‌شمار می‌رود. شاید به همین دلیل است که حتی در زبان‌های اروپایی کهن هنر مصادف با مهارت و فضیلت است و پیش از دوره رنسان واژه کارگر (artisan)

و هنرمند (artist) وجود نداشت، بلکه واژه هنرور (artifex) به کار می‌رفت و هنوز هنر به سطح فعالیت تجملی صرف تقلیل نیافته بود. در جهان سنتی، هر انسانی، هنرمندی خاص است، نه اینکه هنرمند انسان خاصی باشد، لذا همه افعال نوعی فعل هنری هم محسوب می‌شود. هنر از زندگی جدا نیست و آفریده‌های هنر سنتی نقش واسطه را بازی می‌کنند که برای تعالی بخشی به زندگی افراد یک تمدن سنتی به وجود آمده‌اند.

البته می‌توان با دقت بیشتر خصوصیات دیگری را نیز برای هنر سنتی برشمرد.

حال باید دید هنر سنتی با این مشخصه‌ها تا کجا با هنر عامیانه می‌تواند هم‌مرز باشد.

در جهان سنتی اصولاً عامیانه بودن یعنی در غلطیدن به وجه ظاهری امور. یا به عبارت بهتر یعنی دنیوی شدن. بنابراین اصل، بین عامیانه بودن و سنتی بودن فاصله‌ای بعید وجود دارد. اما اگر عامیانه بودن هنر را به این معنی بگیریم که مردمی به‌طور عام به هنری پردازند، در این صورت

باید اصولی را که این مردم براساس آن دست به آفرینش هنری می‌زنند، مورد توجه قرار داد. از این حیث می‌توان وجوه تمایز یا تشابه هنر سنتی و هنر عامیانه را آشکار کرد.

وضعیت فعلی هنر سنتی

باتوجه به وضعیت فعلی عالم، خوشبختانه نوعی توجه به ارزش‌های سنتی آغاز شده و امروزه هنر سنتی حقیقی جایگاه خود را در میان مشتاقان خود به خوبی یافته است. هرچند در برابر آن،

زیبایی در هنر سنتی امری عینی و حقیقی است. لذا نمی‌توان آن را امری وابسته به احساسات و عواطف هنرمند و عکس‌العمل‌های وی نسبت بدان دانست. زیبایی بهای حقیقت است. زیبایی تجلی صفات الهی است. نه امری نسبی ساخته و پرداخته ذهن هنرمند.

بدیل‌های کاذب و حرکت‌های معنوی دروغین مانند مکاتب روحگرایی، مکتب تألهی دروغین وابسته به افرادی مانند مادام بلاواتسکی و آلیس بیلی و نیز مکتب حکمت جدید (New wisdom) و مکتب عصر جدید (New Age) در کثرتی بی‌شمار در حال بیدادگری در عالم هستند، لیکن نداهایی الهی از گوشه و کنار عالم، انسان‌ها را به حقیقت الهی‌شان فرا می‌خواند.

بشر دیر یا زود به اشتباه عمیق خود در رویگردانی از حقایق معنوی پی خواهد برد.

هرچند بهای گزافی را باید هم برای این امر بپردازد.

حکمای قرون وسطی اعتقاد داشتند که ابلیس بوزینه خداست. همان‌گونه که امروز معنویت‌های کاذب بیداد می‌کنند و سعی در رفتاری بوزینه‌وار و تقلیدی معکوس از معنویت راستین را دارند، متأسفانه هنر معنوی کاذبی را نیز در عرصه جهانی گسترده‌اند.

اما با اعتقاد و اتکال به این اصل الهی که «جاء الحق و ذهب الباطل ان الباطل کان ذهوقاً»

انشاءالله به زودی شاهد رونق مجدد حقایق علوی خواهیم بود.

در ایران ما، حداقل در سطح دانشگاهی، نگاهی کاملاً کاربردی و مدرن به هنر سنتی وجود دارد. همین تقلیل سطح هنر سنتی به صنایع دستی و برداشتن مرز بین هنر اصیل و هنر ناشی از نفسانیات خود آسیب زیادی را متوجه هنر سنتی و آثار پدید آمده با اتکال بر اصول آن آورده است. تکلیف نهادهای دولتی متولی این امر نیز روشن است. به هر صورت و با وجود دخالت‌های نابجا و برنامه‌ریزی‌های معطوف به سود اقتصادی این نهادها و سازمان‌ها، هنوز در گوشه و کنار کشور شاهد تداوم سنت‌ها در آفرینش آثاری اصیل و سنتی هستیم.

با نگاهی دقیق خواهیم دید که حتی توجه غربی‌ترین غربی‌ها به آثار اصیل سنتی ماست که برای به‌دست آوردن آن رنجی را به جان می‌خرند و هزینه‌های زیادی نیز می‌پردازند نه آن دسته آثاری که بر اثر تقلیدی ناشیانه بدون حضور روح هنر سنتی آفریده شده‌اند. متأسفانه، از یک سو سودمحوری در عرصه تولیدات سنتی ما آسیب زیادی به کیفیت آنها وارد آورده و از سوی دیگر، هجوم بی‌رویه زندگی شهری متجدد، ساحت معنوی و خلوت و آرامش روحانی روستاییان ما را که

تا این اواخر کمتر متجدد شده بودند، از بین برده است. آنچه امروز آن را هنر عامیانه می‌نامیم ریشه عمیقی در سنت‌هایی دارد که شاید تا حدود زیادی روبه انحطاط رفته و از اصل خود به دور افتاده‌اند. اگر چه هنوز می‌توان حضور سنت را در آفریده‌های زندگی روستایی‌مان شاهد بود و همین اتکای بر اصول جاویدان ولایت‌غیر سنت است که به آفریده‌های ایشان جاودانگی می‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

1- Traditionalists

2- Traditionalism

۳- امام زین العابدین علی بن الحسین (ع)، صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح سیداحمد فهری، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، صص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۴- سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۵- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۶- سوره نساء، آیه ۲۶.

۷- سوره کهف، آیه ۵۵.

۸- سوره اسراء، آیه ۷۷.

۹- همان.

۱۰- سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۱۱- همان.

۱۲- همان.

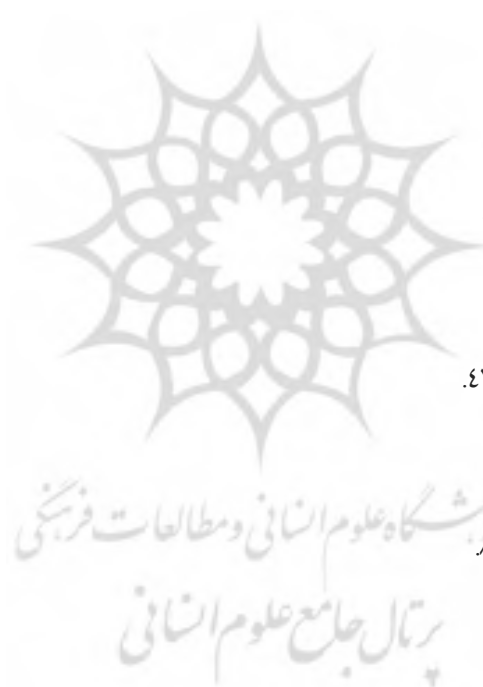
۱۳- سوره الروم، آیات ۴۲ و ۴۳.

۱۴- سوره انفال، آیه ۳۸.

۱۵- سوره فاطر، آیه ۴۳.

۱۶- سوره غافر (مؤمن)، آیه ۸۵.

۱۷- سوره الروم، آیه ۳۰.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی